

## سخن سردبیر

محمدجواد رودگر

---

عرفانِ «اهل بی‌تی» یا «وحيانی» مبتنی بر منابع وحيانی (کتاب و سنت) است که قابلیت استکشاف بر محور منطق «استنادی»، «اصطیادی» و «استنباطی» دارد و در حقیقت روش استنباطی- اجتهادی یا مواجهه مجتهدانه منطق محوری و زیرساختی آن است؛ به گونه‌ای که استناد و اصطیاد مقدمات لازم اجتهاد و استنباط معارف عرفانی از عمق ادله و منابع وحيانی خواهند بود. عرفانی که محصول کشف تام محمدی ﷺ در قالب «وحي قرآنی» و «وحي بیانی» و «تولید از منبع» نه «تطبیق بر منبع» وحيانی می‌باشد. به بیان دیگر عرفان اهل بی‌تی در مقام «تولید» متقوم بر «منابع وحيانی» است و در مقام «تبیین» از «معارف عرفانی عارفان» که محصول شهود «عین الیقینی» و «حق الیقینی» آنان است، بهره‌های لازم و کافی را می‌برد. بنابراین منطق استکشاف آن، اجتهادی است که با هدف «اصطیاد و استنباط» آموزه‌ها، گزاره‌ها و باید و نبایدهای عرفانی- سلوکی به روش مجتهدانه را با «ادله و منابع وحيانی» تولید و تبیین می‌کند، پس با رجوع مستقیم به منابع وحيانی و استنباط معارف عرفانی از ساحات (عرضی) و سطوح (طولی) وحي یعنی



«عبارات»، «اشارات»، «لطائف و حقایق»، «تنزیل» و «تأویل»، «ظاهر» و «باطن» یا حد و مُطَّلَعِ قرآن، رقایق معرفتی و معالم عمیق سلوکی را درک و دریافت می‌کنند. ناگفته نماند که بین هر کدام از ساحات و سطوح ترابط و تعامل دیالکتیکی وجود داشته و متناظر به هم هستند، همان گونه که امام صادق علیه السلام در حدیثی قرآن را چنین توصیف می‌کند: «ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ مِنْهُ مَا مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَجْنِي بَعْدُ، يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ: برون قرآن "تنزیل" آن و درون آن "تأویل" آن می‌باشد. قسمتی از تأویل قرآن گذشته و برخی دیگری هنوز نیامده است. قرآن مانند خورشید و ماه در حال جریان می‌باشد (همان طور که خورشید و ماه در انحصار منطقه‌ای نیست)». قرآن نیز در انحصار افراد خاصی نیست. دلیل آن این است که تنزیل قرآن به نحو «تجلی» است نه «تجافی» و معارف قرآن «طولی» اند نه «عرضی». لازم است جهت تبیین هر چه بهتر معنای ظاهر و باطن متناظر به هم، مطلبی را از علامه طباطبایی که به صورت پرسش و پاسخ در محضرشان مطرح شد، بیاوریم:

از علامه طباطبایی پرسیده شد آیا بطن قرآن از ظواهر است؟ جواب دادند: خیر، از معنای تحت اللفظی هم نیست. سپس پرسیدند: بطن قرآن، بیان دو مراد به یک اراده است؟ جواب فرمودند: دو معنا در طول یکدیگرند، نه در عرض هم؛ مثلاً خداوند متعال می‌فرماید: «وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً...»؛ یعنی خدا را بپرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید... و خدا را بپرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید. ظاهر این آیه امر به پرستش خداوند متعال و نهی از پرستش بت‌هاست و باطن آن نهی از توجه و التفات به غیر خدا و غفلت از خداوند متعال؛ زیرا در آیه دیگر می‌فرماید: «وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ»؛ و بیشتر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرک‌اند و اغلب آنها به

خدا ایمان نمی‌آورند، جز اینکه به او شرک می‌ورزند. در این آیه شریفه در عین این که خداوند نسبت ایمان به آنان می‌دهد، می‌گوید: اکثر مردم مشرک اند. نتیجه آنکه درک و دریافت همه معانی مندرج در ظواهر و بواطن آیات بینات الهی اگرچه مستلزم دانایی و داشتن ابزار علمی از جنس علوم حصولی به خصوص علوم مقدماتی فهم و تفسیر قرآن کریم است، مستلزم دارایی و داشتن ابزار عملی از جنس علوم حضوری و دانش لدنی و بینش توحیدی نیز می‌باشد. هر گاه دانایی و دارایی با هم قرین شده یا دانایی به دارایی تبدیل شد و علم از گوش به آغوش و از ذهن به ذات منتقل شد، قدرت فهم حقایق و دقایق قرآنی و سیر از ظاهر به باطن و صیر از آفاق به انفس آیات وحی ممکن می‌گردد. لذا تعقل و تعبد در فهم معارف و حیانی نقش کلیدی دارند و تفکر و تذکر، برهان و عرفان و عقل و عشق عوامل راه‌یابی به درون وحی و خانه قدسی قرآن کریم و نشستن بر سر سفره آماده و مآدبه پر از مائده الهی است؛ چنان که علامه طباطبایی در این خصوص می‌فرماید: «آیات قرآن دارای معانی مترتب بر یکدیگر است، معانی ای که بعضی فوق بعض دیگر است و به جز کسی که از نعمت تدبیر محروم است، نمی‌تواند آن را انکار کند». یا فرمود: «باطن قرآن هیچ گاه ظاهر آن را ابطال نمی‌کند، بلکه به منزله روحی است که جسم خود را حیات می‌بخشد». بنابراین هر یک از آنها در رتبه خاص خویش قرار دارند و هیچ یک از آنها مانع حمل بر ظاهر و حجیت و اعتبار آن نیستند. اهالی معرفت نیز در هنگام تفسیر، اصالت را به «ظاهر» داده و هرگز در مقام تفسیر مفهومی آیه، اصل را «باطن» نمی‌دانستند که فقط بر آن حمل گردد، بلکه از راه حفظ ظاهر و حجیت آن به باطن راه یافته و از آن باطن به باطن دیگر سلوک می‌کردند که روایات معصومان<sup>علیهم‌السلام</sup> نیز بر چنین روشی مبتنا یافته است و در این مسیر، تفسیر و تأویل نیز انسان را همراهی می‌کنند؛ آنجا که سخن از لفظ و مفهوم است،



«تفسیر» و آنجا که سخن فراتر از لفظ و مفهوم است، «تأویل» خواهد بود. از سوی دیگر معارف قرآنی - عترتی از دلالت‌های سه‌گانه تطابقی، تضمینی و تلازمی در کشف و تولید ادبیات عرفانی برخوردارند و در مقام اصطیاد و استنباط نیز از روش عقلی و شهودی استفاده می‌شود، بدین جهت از حیث روش شناختی می‌توان مدعی شد که منطق تألیفی (نقل، عقل و کشف) منطق جامع تولید معارف عرفانی در عرفان اهل بیتی با استفاده از دلالت‌های سه‌گانه یادشده خواهد بود.

در نسبت‌شناسی عرفان اسلامی مصطلح با عرفان اهل بیتی باید گفت که سنت عرفان اسلامی از تاریخ تطوری و قبض و بسط‌های قابل‌اعتنایی در عمق فرهنگ و تمدن اسلامی برخوردار می‌باشد و ما با تراش غنیم و قویم عرفانی مصطلح مواجهیم و معنا و منطق خاص، روش مقبول و معقولی دارد که بر شهود عرفانی تقوم یافته و اکنون از موقعیت ممتازی در مجموعه معارف اسلامی برخوردار است، حال اگر بخواهیم نسبت عرفان موجود را با عرفان اهل بیتی یا وحیانی مورد سنجش و ارزیابی قرار دهیم (بر اساس معارف درونی و شواهد تاریخی هر کدام)، با سه نظریه کلان و کلی مواجهیم:

الف) نظریه این‌همانی یا عینیت؛

ب) نظریه این نه آنی یا غیریت؛

ج) نظریه عام و خاص من وجه.

ما در نسبت‌شناسی عرفان اهل بیتی با عرفان موجود، بر این باوریم که نسبت «عام و خاص من وجه» بین آنها برقرار است نه تباین یا تساوی یا عام و خاص مطلق. بنابراین سویه اصلی عرفان اهل بیتی در مواجهه با عرفان موجود «اثباتی» است نه «سلبی» که یکی از کارکردهایش تهذیب، پیرایش و پالایش عرفان اصطلاحی است. به بیان دیگر از دو

کارکرد «آرایشی» (ایجابی) و پیرایشی (سلبی) برخوردار خواهد بود؛ زیرا در بیشتر موارد، محتوا و کلیات عرفان اسلامی موجود با اصول معارف و مبانی اعتقادی شیعه بسیار نزدیک است. سیدحیدر آملی که یکی از شخصیت‌های مهم و تاثیرگذار عرفانی قرن هشتم است، در ادغام و انطباق مکتب محی الدین بن عربی از طریق نقدهای اثباتی - سلبی با معارف شیعی نقش برجسته‌ای داشته است و زمینه‌های جدی موجود در مکتب ابن عربی به تدریج سبب نزدیکی این مکتب فکری به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام شد که زمینه‌ساز گرایش شاگردان این مکتب به تشیع گردید. پس از سیدحیدر آملی، ملاصدرای شیرازی، روش نزدیک ساختن معارف عرفانی با معارف و حیانی را به عهده گرفت؛ به ویژه در مسائلی چون «انسان کامل» و تطابق آن با معارف شیعی در مسئله «امامت»، «تشبیه و تنزیه» و «جبر و اختیار» که با مواضع کلامی امامیه بسیار نزدیک بود. البته این بدان معنا نیست که هرچه به عنوان عرفان اسلامی یا عرفان ابن عربی ادعا شده و در کتاب‌های عرفانی آمده است، با معارف شیعی کاملاً همخوان است؛ بلکه همان گونه که بیان شد، مقصود کلیات محتوای عرفان اسلامی است.

گروه عرفان اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی با هدف تولید ادبیات عرفان و حیانی در دو دهه پیشین، به این نتیجه رسید که در طول تحقیقات علمی، همایشی تحت عنوان «عرفان اهل بیته (ماهیت و ضرورت)» با هدف گفت‌وگو سازی و جریان سازی، اطلاع از نظار موافقان، مخالفان و منتقدان عرفان اهل بیته، به‌ویژه مراجع عظام و استادان گرانمایه در موضوع، منطق و مسائل عرفان اهل بیته و اندیشه‌وران عرصه عرفان جهت درک و دریافت هویت و ماهیت، روش استکشاف و تولید عرفان اهل بیته برگزار نماید و در دستیابی به اهداف یادشده از روش‌های متکثر اعم از دیدار و گفت‌وگو با مراجع عظام،



مصاحبه با صاحب نظران، برگزاری کرسی‌ها و نشست‌های علمی و از جمله تدوین کتب و مجموعه مقالات و تدارک و انتشار مجلات علمی استفاده کرده که یکی از مجلات پرسابقه و موفق همانا فصلنامه کتاب نقد است. مندرجات شماره ای از این فصلنامه که به عرفان اهل بیتی اختصاص یافت، ترکیبی از مقالات، دیدارها، یادداشت‌ها و معرفی کتاب است. مقالات عبارت‌اند از: ۱- ماهیت و روش عرفان دینی اجتهادی؛ ۲- شاکله عرفان شیعی؛ ۳- درآمدی بر هویت‌شناسی عرفان شیعی فقاهتی؛ ۴- امتیازات و مؤلفه‌های عرفان عملی شیعی؛ ۵- نظریه «ارتقای الگوی تعامل» در سیستم‌سازی دینی با تکیه بر مبانی عرفان اهل بیت؛ ۶- راستی‌آزمایی سلوک معنوی در پرتو تعالیم و حیانی.

دیدارهای مندرج در این شماره نیز عبارت‌اند از: الف) دیدار و گفت‌وگو با آیت‌الله العظمی مظاهری؛ ب) دیدار با آیت‌الله علامه مصباح یزدی. یادداشت‌ها نیز از این قرار است: ۱- یادداشت حجت‌الاسلام والمسلمین استاد حسین عشاقی در خصوص تبیین عرفانی جمله «لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ خَلْقُكَ» (بخشی از دعای رجبیه) است و نکات پنج‌گانه عرفانی نسبت به دعای جوشن کبیر؛ ۲- یادداشت جناب آقای دکتر موحدیان عطار در خصوص عرفان اهل بیتی و راه‌های نشر اندیشه عرفانی اهل بیت علیهم‌السلام. در قسمت معرفی کتاب نیز مروری بر کتاب مبانی عرفان و حیانی خواهیم داشت.